

وینچنسو بلینی

به مناسبت دویت و بیستمین زادروز او

«قوی کاتانیا» و «استاد سودا [مالیخولیا]»! چنین نام‌هایی را وینچنسو بلینی از سوی انجمن‌های بوهمی دریافت داشت. فرازهای دراز، موزون، که بدل به برگ‌شناسایی شاهکارهای نمایش آوازی. آهنگساز ایتالیایی شده بودند، انگیزه-ای برای چنین نام‌گذاری‌هایی شدند. جوزپه وردی او را نوآور و بهینه‌ساز در موسیقی به‌شمار می‌آورد، هم‌آموزشی و دوست همراه او، فرانچسکو فلوریمو بر ویژگی‌های چهره و توانایی پایداری. شایسته خودویژه‌ی او به‌هنگام آشنایی با افراد برجسته پافشاری می‌کرد، واگنر از توانایی او در به‌هم پیوند دادن پارتیتور، ملودی و روانشناسی نمونه‌ها در یک پارتیتور با یک‌دیگر در شگفت بود. وینچنسو بلینی در زندگی درخشان و شتابگر خود به روان هر یک از هم‌دورانان خود، که در پیوند با هنر بودند «پاسخ داد».

در اینجا زندگی‌نامه کوتاهی از وینچنسو بلینی و بسیاری از راستی‌های گهرا درباره آهنگ‌ساز را می‌آوریم.



زندگی‌نامه کوتاه بلینی

وینچنسو در شهرک بندری ایتالیایی در سیسیل دنیا آمد. پدر او از راه نوازندگی ارگ در آیین‌های دینی و آموزش-کودکان اشرف خرج زندگی خانواده را درمی‌آورد. کاتانیا، جای کوچکی که آهنگ‌ساز شایسته آینده در آن دیده بر جهان گشود، در دامنه آتشفشان ایتنا جای داشت.

سرچشمه خانوادگی، امکان یادگیری موسیقی را از دوران کودکی به پسر داد. اما، برای دریافت آموزش سامان‌مند، می‌بایست پول داشت. از زندگی‌نامه بلینی آگاه می‌شویم، که هنگامی که نوجوانی ۱۷ ساله شد، جستار [مسئله] زندگی در شهر ناپل شد، در یک شهرک کوچک، رشد در پهنه هنر آفرینش‌گرانه کاری ناشدنی به‌شمار می‌آمد. در این دوران هرتسوگ استفانو نوتابارتولو به سرپرستی استان کاتانیا به کار گمارده شد. او همراه با همسر خود وارد شهر شد. این زن و شوهر نجیب به‌زودی از جایگاه [وضعیت] بلینی آگاه شدند. تا سال ۱۸۱۸ او دیگر نویسنده چندین آفریده برای

ارکستر به شمار می‌آمد و همچون نوجوانی شایسته پرآوازه شده بود. هرتسوگینا و همسر او به وینچنسو پیشنهاد کردند تا با درخواست‌نامه‌ای به نزد انجمن رایزنی [شورای] شهر برود. درخواست‌نامه جوان [بلینی. م] پذیرفته و قرار شد او کمک آموزشی بگیرد. پولی که دانشجوی نو در درازای ۴ سال دریافت می‌کرد، امکان رفتن به ناپل و پذیرش در آموزشگاه والای موسیقی را به او داد. بلینی کاتانیا را زمانی ترک کرد، که نه تنها دارای پشتیبانی پولی بود، بلکه همچنین دارای رهنمودهای [توصیه‌نامه] هموندان آموزشگاه.

سال‌های دانشجویی برای نوجوان. پر از نیرو، امید به دستیابی به آرزوهای والا و دو آشنایی. ارزشمند به همراه داشتند. نخستین آشنایی. امکان دستیابی به پدر مینوی، یک سرپرست، و آشنایی دوم. بدل به دوستی. تنگاتنگ شد، که تا پسین آن‌های [لحظات] زندگی بلینی نگاهداشته شد. سرپرست هنری، آنتونیو زینگارلی، بخاطر دانش گسترده و شامه کارشناسانه خود، بزودی در دانشجوی، نیروی بسیار. هنری. آفرینش‌گرانه را شناخت و در خود درایشی [احساس] پدران نسبت به وینچنسو پیدا کرد. این زینگارلی بود که راز استادی آهنگ‌سازی را با هنرآموز خود در میان گذاشت: «اگر شما شنیدن ملودی را که از ته دل برمی‌خیزد بیاموزید، و آن را تا جایی که بشود به ساده‌ترین گونه یادداشت کنید، کامیابی به نزد شما خواهد آمد. شما آهنگ‌ساز خواهید شد. اگر از این توانایی برخوردار نباشید، همواره می‌توانید یک ارگ‌نواز درخور در یک دهکده دورافتاده باشید». هنر آفرینش‌گرانه‌ی دوران نخستین و دیرتر. بلینی آشکارا نشان می‌دهد که هنرآموز این واژه‌ها را به گونه‌ای شایسته فراگرفت و دیگر هیچ‌گاه از یاد نبرد. فرانچسکو فلوریمو دوست نزدیک. بلینی شد و در درازای زندگی و در دوران‌های گوناگون، آهنگ‌ساز پیوند دوستانه را نگاهداشت.



سرمایه‌گذاری‌های مینوی و پولی، زمانی که وینچنسو در ۲۴ سالگی نخستین آفریده‌ی خود را در ژانر نمایش آوازی نشان داد، صددرصد بهره‌ور از آب درآمدند. نخستین اجرای «آدلسون و سالوینی» بر روی پهنه‌ی اجرایی. تالار آموزشگاه والای موسیقی زادبومی او انجام شد. این جستار، گیرا می‌باشد، که در زمان آموزش در آموزشگاه‌های موسیقی به آفریده‌ها برای گروه آوازی. کلیسایی یا تنها به آفریده‌های سازی، سمفونی‌ها، سوپیت‌ها و سونات‌ها کشش بسیار نشان داده می‌شد. پس از کامیابی در نخستین نمایش آوازی. خود، بلینی سفارش‌های پایان‌ناپذیری دریافت کرد. بالا رفتن از پلکان هنری که برای دوست‌داران موسیقی، انگیزه‌ای برای گفت‌وگو از یک پدیدگی نو در پهنه‌ی هنر. نمایش آوازی می‌داد، ادامه پیدا کرد. دوست‌داران موسیقی با شور بسیار به پیشواز. آفرینش. «بایانکا و جرناندو» رفتند. نمایش آوازی‌ای که آگاهی‌دهنده درباره‌ی کشمکش درباریان بر سر قدرت، دوزوکک‌ها و مهرورزی‌ها با وجود. پیش‌داوری‌ها به‌شمار می‌آمد، در برنامه‌ی اجرایی خانه‌ی نمایش. «سان. کارلو» در ناپل جای داده شد.

پس از یک‌سال بلینی نامزد به نمایش‌گذاران. نمایش آوازی. تازی خود در خانه‌ی نمایش. پرآوازه‌ی «لا اسکالا» در میلان شد. نویسنده تا سال ۱۸۲۷ نمایش آوازی بر روی واژه‌های سوگ‌نامه‌ی رمانتیک. چ. متیورین «راهزن دریایی» را برای گروه افسانه‌ای نوشت. در سال ۱۸۲۹ «زن [دختر] بیگانه» کامیابی او را استوار ساخت. با این‌ها پرواز. فرازمندی. کاری. سرگیجه‌آور او به پایان رسید.

نام وینچنسو بلینی در گوش‌ها بود، اما با گذشت زمان برخورد با استاد دگرگون شد. خرده‌گیران. موسیقیایی. پرچوب [قلم پر] را تیز کرده و پشتکارانه دست به کار جست‌وجوی نارسایی‌ها، سنجش. آفریده‌های او با سبک. آهنگ.

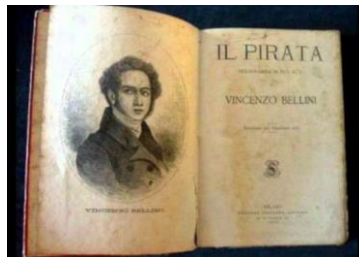
سازی. آهنگ‌سازان دیگر شدند، که کمتر از بلینی نام‌دار به‌شمار نمی‌آمدند. آفرینش تازه «زائیرا»، با واکنش‌ها و ارزش‌گذاری‌های بی‌اندازه پوچ [منفی] روبه‌رو شد. بلینی در تلاش برای تلافی و بازگشت به جایگاه پیشین خود، «سونامبولا [خوابگرد]» را به داوری شنوندگان گذاشت، اما در اینجا نیز دیدگاه‌های خوشنود و پشتیبانی‌کننده‌ای به‌دست نیاورد. آشفته‌گی [بحران] ناچاری هنری آفرینش‌گرانه‌ی آهنگ‌ساز او را ناچار ساخت تا در جای دیگری زندگی کند. او به پاریس رفت، تا از نو بر چیستی و نیاز خودبانی خویش به‌گونه‌ای دیگر بیاندیشد.



آرامش زودگذر و دل‌آسودگی در میان چشم‌اندازهای شهر پاریس به استاد کمک کردند تا جایگاه خود را در میان انجمن‌های هنری آفرینش‌گرانه بازیابد. «نرما» و «پورتیتانه». آفریده‌هایی بودند که نشان از بازگشت آهنگ‌ساز به سرچشمه‌های کامیابی و نمایش نیروی آشکار داشتند. در سال ۱۸۳۵، در یک آن [لحظه] فرازمندی بزرگ پارتیتور زندگی‌اش، رویدادی ناگهانی و ناگوار رخ داد. بلینی زود هنگام از بیماری سخت روده، که برانگیزاننده‌ی برافروختگی [التهاب] چرکی در بافت‌های جگر شده بود از دنیا رفت.

به‌هنگام مرگ، وینچنسو بلینی ۳۳ ساله بود. او در پاریس از دنیا رفت و ابتدا در یکی از نام‌دارترین گورستان‌های اروپا پراشیز-به‌خاک سپرده شد. این گورستان افسانه‌ای، پناهگاه پایانی برای بسیاری از کنش‌گران برجسته‌ی پهنه‌های گوناگون هنر به‌شمار می‌آمد. تنها در سال ۱۸۷۶ پیکر آهنگ‌ساز به میهن زادبومی‌اش، به کاتانیا برده شد. امروزه او در کلیسای فرآراسته [جامع] رنجبر مسیحی هلاک شده، آگاتا، در سیسیل نگاه‌داری می‌شود.

رشته‌ی زندگی او بیش و کم در جوانی گسسته شد، اما در روزهایی که او زنده بود زندگی‌اش هم سرشار از ناکامی‌ها و هم کامیابی‌های افسون‌کننده بود. موسیقی وینچنسو بلینی شنوندگان سپاس‌گذار خود را در زمان زندگی نویسنده به‌دست آورد. نمایش‌های آوازی او بر روی پهنه‌های نمایشی شهرهای ناپل، میلان و پاریس به نمایش گذاشته می‌شدند. آهنگ‌ساز توانا از نامداری و پذیرفتگی زیادی برخوردار بود، و با آنکه بدن او دیگر زنده نبود اما فناپذیر شد.



زندگی خودی [شخصی] بلینی

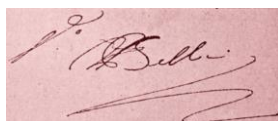
در سال‌های دانشجویی، بلینی دل‌باخته‌ی دختر آموزگار خود شد. نام او ماددالنا فومارولینی بود. پدر و مادر دختر در تلاش بودند تا از هر راهی جلوی تماس دختر خود با جوان بی‌چیز و ناگیرا را بگیرند. یک زمان پدر خانواده همه‌ی نامه‌هایی را که بلینی به دل‌باخته‌ی خود فرستاده بود به وی برگرداند، و در پیام خود او را آگاه ساخت، که هیچ‌گاه دخترش را به شوهری یک پیانیست بدنواز نخواهد داد.

دیدگاه‌های سپند [مقدس] مآبانه مردم دوران دگرگون شد، هنگامی که نامزد دست و دل دختر، نامدار شد و بر آن شد تا با خوشنودی میوه‌های نامداری خود را بگونه‌ی گزینی دوستداران موسیقی و بدرد خوردگی همگانی و سپاسگذاری از سوی نمایندگان برجسته بالادستی‌ها به او برداشت کند. اما سرنوشت نخواست تا آن دو با یکدیگر پیوند یابند. در نامه‌ی نوبتی خود به ماددالنا، وینچنسو آشکار ساخت، که نمی‌توانست درآیشت [احساسات] را در زمانی که آنها از یک‌دیگر دور هستند، نگاه‌دارد، زیرا بیش از اندازه سرگرم کار هنری آفرینش‌گرانه است.

در سال ۱۸۲۸ دیداری سرنوشت‌ساز با زنی روی داد که پیوند آنان ۵ سال به‌درازا کشید. پیوند با خانم ارجمند شوهرداری بنام جودیتا تورینا تا اندازه‌ی بسیاری بر جایگاه درآیشتی [احساسی] آهنگ‌ساز درآیشت گذار [تاثیرگذار] شد. در دورانی بیش و کم کوتاه او توانست خود را خوشبخت‌ترین و بگونه‌ای دیوانه‌وار بدبخت‌ترین آدم بداند. با بررسی زندگی گذشته‌ی خود، آهنگ‌ساز این درآیشت بسیار گونه بر پایه شور و آرزومندی، سرگرمی‌ها و دراماتیسم همیشگی را همسان دوزخ می‌دانست. آشنایی در شهر جنوآ رخ داد. زمانی بلینی بهترین دوستش فرانچسکو فلورینی را آگاه ساخت، که او از جایگاه [وضعیت] کنونی خود صددرصد خوشنود است. شوهردار بودن دل‌بند او، او را از انجام کارهای ناخوشنودی «آزاد» می‌کرد که یک شوهر در زندگی زن و شوهری ناچار به انجام آنها است. آهنگ‌ساز از هر راهی از پیوندهای آیینی [روابط رسمی] دوری جسته، بر این جستار پافشاری می‌کرد، که زندگی خانوادگی نخواهد گذاشت تا او خود را صددرصد پیشکش کار کند. او هرگز پیوند زن و شوهری نبست و تا پایان زندگی تنها به کار خود، آیریا [وفادار] ماند.

بهار سال ۱۸۳۳ همسر جودیتا او را به تن‌فروشی متهم کرد. او هیچ گواهی راستینی نداشت، اما به نامه‌ای مهرورزانه به نشانی همسرش دست یافته بود. شوهر فریب‌خورده بر آن شد تا از زن پیمان‌شکن جدا شود و شروع به جستجوی راه‌های شایسته‌ای کرد تا بتواند به‌گونه‌ای خردمندانه زن تن‌فروش را از خانه بیرون کند. این رویداد، وینچنسو را هیجان‌زده کرد. آنچه رخ داد به این معنی بود که دل‌بر او به پاریس به‌نزد او خواهد آمد و نزد او جای خواهد گرفت، که آهنگ‌ساز با هیجان بسیار می‌خواست از آن خودداری کند. برای پیشگیری از چنین رویدادی، بلینی آماده بود تا بی‌درنگ پایتخت فرانسه را ترک کند. رشته‌ی مهرورزانه پیوند آنان برای همیشه از هم گسیخته شد.

مرگ آهنگ‌ساز در سال ۱۸۳۵ جودیتا و فلوریمو را به هم نزدیک ساخت. هر دوی آنها دوستی نزدیک را از دست دادند و نیاز به پشتیبانی داشتند. پیوندهای دوستانه میان آنها، بر پایه یادمانده‌ها و گونه‌های نزدیکی روانی، سال‌ها به‌درازا کشید. جودیتا در سال ۱۸۷۱ از دنیا رفت، و ۳۶ سال بیش از وینچنسو زندگی کرد.



رویدادهایی گیرا از زندگی وینچنسو بلینی

- راه‌های فرهوشی [نبوغ] هرگز آسان و پیش‌بینی‌شونده نیستند، برای برخی، درایش [استعداد] در بزرگ‌سالی خود را نشان می‌دهد، برای برخی دیگر از نخستین سال‌های زندگی. پروردگار زندگی کوتاهی را برای وینچنسو بلینی بر روی زمین به‌دیده گرفته بود. زندگی او از دوران کودکی سرشار از رویدادهایی بود که ویژگی آنها روزمره و یک‌گونه [عادی] نبود. زندگی‌نامه بلینی می‌گوید که وینچنسو نخستین ساخته خود را در ۷ سالگی نوشت. این یک سرود دینی [پسالم] شکوهمند بود که زیر درایش [تحت تأثیر] پدربزرگ که در انجمن کلیسای ارگ می‌نواخت، نوشته شد.
- همچون پاداشی برای کامیابی‌های‌اش در آموزشگاه والای موسیقی، به بلینی امکان داده شد تا دو بار در هفته بگونه‌ی رایگان از نمایش‌های آوازی دیدن کند.

- روسینی - آهنگ ساز، فردی بود که ناخودآگاه می توانست هنر موسیقی را از نام بلینی بزرگ بی بهره سازد. پس از گوش دادن به ساخته های جوآکینو [روسینی]، وینچنسو باورش را به نیرو و توانایی های خود از دست داده و حتی در اندیشه ی آن بود تا برای همیشه دست از تلاش برای ساختن موسیقی بردارد.



- در اجرای نخست - دومین نمایش - آوازی - بلینی با نام «بیانکا و فرناندو»، خود - پادشاه هر دو بخش سیسیل برای سازنده ی آن با شور - بسیار دست تکان داد و ایستاده کف زد.
- بارکارولا از اثر «بیگانه» یک شوک راستین بود که در مردمی که پیش از این در ۱۸۲۹ آهنگ ساز را دوست می - داشتند، روان پالایی هنری را برانگیخت. این آواز، برپایه ی نقش های مردم پسندانه، به پنهانی ترین رشته های مینوی - [معنوی] همبود اشراف نازک دل دست پیدا کرد. این به استاد راه هنری - آفرینشگرانه اش را نشان داد. او پای بندی به کاربرد - نقش های مردم پسند را در دوران - دیرتر - کار سازنده خود نیز نشان داد.
- گراست، که دوستداران موسیقی در نیمه نخست - سده نوزدهم، «نرما»، این شاهکار - برجسته را بی درنگ نپذیرفتند. نیاز به چندین اجرا بود، تا این آفریده، همچون آفریده های ارزشمند و شایسته شناخته شود، هرچند در ابتدا تنها آریای بنیادین چنین فرنام های [لقاب] «شکوه مند»ی را داشت. پیش از آنکه استاد از جستجوی آواهدنگی - دلخواه خود دست کشد، آن را ۶ بار نونویسی کرد.



- بلینی پس از نمایش نخست - «پوریتان»، نشان هنگ بالنده [لژیون افتخار] را از دست فرمانروای فرانسه [در ایتالیا] دریافت کرد. این کار بزرگ پایانی - استاد بود، اما او در آن هنگام حتی گمان آن را نمی کرد [که این آفریده، کار - پایانی او خواهد بود].
- تنها یکی از ۱۱ نمایش آوازی او واکنش های شادی آور - تماشاگران را به همراه نیاورد. نمایش آوازی - «زائیرا». انگیزه ی این برخورد را می توان در شتاب - آهنگ ساز در کار بر روی آن - که یک سفارش به شمار می آمد - دانست. بنابر باوری دیگر، داستان نامه ی نمایش آوازی، برپایه نوشته والتر اسکات به گونه ی آماده شده، با موسیقی هماهنگ نبود.



هنر آفرینش گرانه وینچنسو بلینی

- گونه‌ای سودازدگی [مالخولیا] و اندوه خوش‌بینانه حال و هوای چیره‌گر در موسیقی وینچنسو بلینی به‌شمار می‌آید. آهنگ‌ساز در ژانر نمایش‌آوازی-آوازخوانی زیبا [بل کانتو] کار می‌کرد و پاره‌های [اجزای] آن را تا آنجا که می‌شد به بالاترین درجه رساند. ملودی‌های باشنده [موجود] در آفریده‌های او بیشتر روان و چسب‌ناک به-شمار آمده و دارای یک لگاتوی ژرف‌اند. در کنار این‌ها، بخش‌های آوایی بسیار گویا هستند که در برخی آن‌ها [لحظات] می‌تواند همچون جلوه‌ای از شور [پاتوس] به‌شمار آمده که نه تنها در آوازخوانی-زیبا رد نمی‌شود بلکه از آن پیشواز هم می‌شود.
 - موسیقی بلینی درآیش-بسیاری بر آفریده‌های بسیاری از آهنگ‌سازان نام‌دار، همچون فردریک شوپن، پیانیست و آهنگ‌ساز لهستانی گذاشت. دستیابی به سادگی و دسترسی به درونمایه‌ی موسیقی، این دو کنشگر برجسته را با یکدیگر خویشاوند می‌سازد. در سراسر فرآیند آفرینش، بلینی آگاهانه استادی-خود را در برابر-شیوه‌ی آفرینش و اجرای ساخته‌های موسیقایی هم‌دورانان-خود جای داد. او از به‌کار بردن-روش‌های نکته-سنجانه پیچیده، شکوفایی بیش از اندازه، پیچیدگی‌ها به‌سود سبکی و نزدیکی به نگاره‌های مردمی خودداری می-کرد. خرده‌گیران [منتقدان] بارها چنین برتری‌خواهی‌های هنری-آفرینش‌گرانه را ناروا شناخته و به همراهی ارکستری-بیش از اندازه سرسری [سطحی] و نادرست اشاره می‌کردند.
 - وینچنسو بلینی شیفته‌ی درآیش-جواکینو روسینی بود، این‌دو اما برآستی برای هم‌سنجی با یک‌دیگر مناسب بودند که نمی‌شد از آن خودداری کرد. دیدار این دو آهنگ‌ساز با یک‌دیگر در سال ۱۸۲۹ رخ داد. تا آن‌زمان نمایش آوازی-«آرایشگر-شهر سویل» در ایتالیا و آمریکا شنیده می‌شد. روسینی دوست‌داران موسیقی را با رویدادی جنبش‌دار، درخشان با پیش‌گفتار موسیقایی-شکوهمند، هم‌سنج با بی‌باکی-برازنده شیفته ساخت. اما نه تنها نمایش‌های آوازی-هم‌میهنان، فرتاب‌گر [الهام‌بخش] وینچنسو بودند، بلکه آفریده‌های انجمن-گاهی-سازی و مسس‌های باشکوه او نیز.
- وینچنسو پی برد که می‌تواند از آفریننده‌ی درخشان موسیقی بی‌همتا چیزهای بسیاری بیاموزد، اما در همان زمان پی برد که راه‌های آنها تا چه اندازه بگونه‌های دیگری هستند. برپایه‌ی گواهیات، این باور، هستی [وجود] داشت که بهترین چیزی که او می‌تواند در هنر بیافریند نباید برپایه‌ی روبرداری و بگونه‌ی خودخواسته [از روی قصد] پیچیدگی‌سازی-خودسرانه ساختارها در موسیقی باشد. پیش از این برداشت، زمانی برای آزمایش‌ها برگزیده شد. زمان به روشنی نشان داد که ساده و کوتاه‌سازی که روسینی از آن خودداری می‌کرد، به‌هیچ‌گونه برابر با ناشایستگی او و ناکامی بر روی پهنه‌ی اجرایی نیست.



- استاد، برپایه‌ی زندگی‌نامه‌ی خود، در سال ۱۸۳۱، به خواست‌های کارشناسان تندزبان ارزش‌گذاران هنر گردن نهاد و نمایش آوازی‌ای را پدید آورد که در برابر پس‌زمینه‌ی کارهای پیشین خود، بی‌اندازه خودنمایی می‌کرد. «نُرها» گونه‌ای نشان به‌شمار می‌آمد که توانایی آهنگ‌ساز را در آفرینش همراهی پیچیده و بخش‌های گسترده برای اجراکنندگان نشان می‌داد. این نمایش آوازی، که در آن ماریا مالیبران، هنرمند پی‌همته‌ی اسپانیایی تک‌خوان به‌شمار می‌آمد، دارای کامیابی چشم‌گیری بود و نکته‌سنجان را شگفت‌زده می‌کرد. زمانی که نوشتن شاهکار به‌پایان رسید، بلینی هنوز ۳۰ سالگی را پشت سر نگذاشته بود. حتی با دیدن کامیابی آشکار آفرینش خود در بوهمیا، آهنگ‌ساز ایتالیایی به‌سختی می‌توانست گمان کند که «نُرها» بدل به یکی از بهترین آفریده‌های نمایشی آوازی همه‌ی دوران‌ها خواهد شد و حتی در سده‌ی بیست‌ویکم همچنان به‌روز می‌ماند. کاواتینای "Casta Diva" از «نُرها» امروزه نیز آزمونی سخت در آواز حتی برای ستاره‌های برجسته‌ی پهنه‌ی نمایش آوازی جهان به‌شمار می‌آید. این بخش برای آوای زیر زنانه [سوپرانو] نوشته شده است و با درجه‌ی پیچیدگی خود به‌راستی [در عمل] هم‌سانی برای خود ندارد.
- نمایش آوازی «پوریتانی»، پایان شیوای راه هنری آفرینش‌گرانه، که به مهر و فریب، مبارزه میان در خدمت بودن [احساس وظیفه] با آرزوی به‌دست آوردن دل دلبر پیشکش شد، به‌شمار می‌آمد.



- دودلی‌ها، تلخی ناشی از ناتوانی در نزدیک شدن به آرمان خود، خرده‌گیران رک‌گو که نمی‌خواهند سزاواری یک هنرمند را برای خودویژه بودن بپذیرند! وینچنسو بلینی همچون یک بندباز زبردست بر روی پهنه‌ی چالگاه [سیرک]، در جایگاه‌های نامناسب [شرایط منفی] بازی می‌کرد. هر سدی بر راه هماهنگی، بدل به انگیزه‌ای برای

آزمایش‌های نو در پهنه‌ی هنر آفرینش‌گرانه و نوبی‌های ناگهانی در سبکی یگانه می‌شود. آیا در این، راز برتری و والایی موسیقی جاودانه بر زندگی گذرا و شکنندگی زندگی آدمی نیست؟



برای آشنایی با هنر آفرینش‌گرانه‌ی آهنگساز پیشنهاد می‌کنم به این ساخته‌های او گوش داده شود:

- میسسا در می بمول ماژور،
- نمایش‌های آوازی. تُرما، راهزن دریایی و خوابگرد،
- کنسرتو برای اُپوا و ارکستر

برگردان نوشته‌هایی درباره‌ی و. بلینی در برگ اینترنتی «Soundtimes.ru» از زبان روسی به زبان پارسی و گزینش برخی از نگاره‌ها از بابک بردیا (آهنگساز، پروفیسور [استاد] رشته‌های دانش همگانی [تئوری] موسیقی، ماستر [استاد] هنرهای زیبا، نوازنده‌ی پیانو و آموزگار در این رشته‌ها)

برلین

برگرفته از Soundtimes.ru